گزارش خبری

مفتول مسی؛ محصولی کم‌حاشیه سود اما استراتژیک

مفتول مسی از جمله مهم‌ترین محصولات نیمه‌ساخته فلز مس محسوب می‌شود که نقشی محوری در زنجیره تامین صنایع پایین‌دستی ایفا می‌کند. این محصول عمدتا با استفاده از کاتد مس با خلوص ۹۹.۹۹ درصد تولید می‌شود. فرایند تولید مفتول مسی عمدتا در سه مرحله اصلی انجام می‌گیرد؛ در گام نخست، کاتدهای مسی در کوره‌های ویژه ذوب می‌شوند؛ سپس فلز مذاب طی فرایند ریخته‌گری پیوسته، شکل اولیه خود را می‌گیرد. در مرحله پایانی، محصول به وسیله نورد گرم به قطر مناسب که معمولا هشت میلی‌متر است، رسانده می‌شود.

مفتول مسی با برخورداری از ویژگی‌های فنی برجسته، نظیر رسانایی الکتریکی و حرارتی بسیار بالا، انعطاف‌پذیری مطلوب، قابلیت ماشین‌کاری و مقاومت قابل توجه در برابر خوردگی، در گستره متنوعی از صنایع به شکل سیم و کابل مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین صنایع مصرف‌کننده این محصول، می‌توان به صنعت تولید و انتقال برق و داده، صنعت خودروسازی به ویژه در حوزه تولید خودروهای برقی که میزان مصرف مس در آن‌ها چندین برابر خودروهای درون‌سوز است، تجهیزات الکترونیکی، سامانه‌های تهویه مطبوع و همچنین فناوری‌های مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر مانند پنل‌های خورشیدی اشاره کرد. این تنوع کاربرد، نقش استراتژیک مفتول مسی را در زنجیره ارزش صنعت مس و صنایع پایین‌دست آن، به طور محسوسی ارتقا داده است.

با وجود کاربرد گسترده، مفتول مسی در زمره محصولات با حاشیه سود بسیار پایین قرار دارد. مهم‌ترین عامل در این خصوص، وابستگی مستقیم قیمت آن به نرخ جهانی کاتد مس در بورس فلزات لندن (LME) است و فرایند تبدیل کاتد به مفتول، تنها ارزش افزوده محدودی ایجاد می‌کند. از این رو، تولیدکنندگان این محصول با محدودیت‌هایی در مسیر افزایش سودآوری روبه‌رو هستند. در نتیجه این امر، عمدتا بخش عمده‌ای از تولید مفتول مسی در داخل کشورها یا به صورت منطقه‌ای مصرف می‌شود و سهم آن در تجارت بین‌المللی نسبتا اندک است.

این امر به ویژه در کشورهایی که صنایع مصرف‌کننده نهایی آن‌ها از توسعه کافی برخوردارند و تقاضای مفتول بالایی دارند، بیشتر مشهود است و واردات این محصول عمدتا در شرایط خاص یا هنگام کمبود داخلی صورت می‌پذیرد. به طور کلی براساس داده‌های (IWCC)، تقاضای مفتول مسی در سال ۲۰۲۳ حدود ۱۸.۶ میلیون تن بوده که از این میزان، تنها ۲.۸ میلیون تن (معادل ۱۵ درصد تقاضا) از این محصول در جهان تجارت شده است و این امر به وضوح تولید و مصرف این محصول را به صورت منطقه‌ای نشان می‌دهد.

رشد بی‌وقفه تولید مفتول مسی در چین

مطابق داده‌های ارائه شده در نمودار یک، می‌توان روند تولید مفتول مسی در مناطق منتخب چین، آمریکای شمالی، ژاپن و هند را در بازه زمانی پنج ساله منتهی به سال ۲۰۲۳ مشاهده کرد و نوسانات مربوط به تولید این کشورها را مورد بررسی قرار داد.

در سال ۲۰۱۹ تولید مفتول مسی در کشورهای منتخب به جز چین، نسبت به سال ۲۰۲۰ در سطح بالاتری قرار گرفت اما با آغاز همه‌گیری ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰، اعمال قوانین سخت‌گیرانه، بسته شدن مرزها و در پی آن اختلال در زنجیره تامین، فعالیت بسیاری از کارخانه‌ها را متوقف کرد؛ این عوامل منجر به کاهش تولید مفتول مسی در اکثر کشورها شد و در نهایت بازار جهانی تحت تاثیر این کاهش تولید قرار گرفت.

به طور کلی آمریکای شمالی و همچنین کشورهای ژاپن و هند نیز تحت بحران همه‌گیری کرونا با کاهش تولید مفتول مسی مواجه شدند اما چین به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده این محصول، توانست با رشد ۴ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۹، روندی متفاوت را دنبال کند. این رشد عمدتا ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه چین در کنترل همه‌گیری کرونا، موفقیت در مهار سریع شیوع ویروس و همچنین وجود ظرفیت تولید بالای این صنعت بود که موجب بازگشت سریع و افزایش تولید در این کشور شد.

در پی کاهش محدودیت‌های ناشی از پاندمی کرونا در سال ۲۰۲۱، روند تولید مفتول مسی در کشورهای مورد بررسی دوباره افزایش یافت؛ به نحوی که تولید مفتول مسی در کشور چین با حفظ روند صعودی و با رشد ۳ درصدی، از ۸.۷ میلیون تن به بیش از ۹ میلیون تن رسید. همچنین، مصرف ظاهری مفتول مسی در کشور مذکور به دلیل سیاست‌های دولت در زمینه انرژی‌های پاک و توسعه فناوری، افزایش قابل توجهی را تجربه کرد.

با این حال، در سال ۲۰۲۲ تولید مفتول مسی در آمریکای شمالی و ژاپن به ترتیب با کاهش ۳ و ۲ درصدی مواجه شد. این کاهش تولید هم‌زمان با افزایش واردات و تغییرات جزئی در میزان صادرات این دو کشور بود. در نتیجه، مصرف ظاهری مفتول مسی در آمریکای شمالی و ژاپن به ترتیب کاهش حدودا ۴ و ۲ درصدی را تجربه کرد. کاهش تولید مفتول مسی در ایالات متحده آمریکا، عمدتا ناشی از تعطیلی کارخانه «ASARCO» در آماری‌لوی تگزاس بود. این تعطیلی به دلیل افزایش هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل همراه با کمبود نیروی کار ماهر رخ داد که در نتیجه، ظرفیت عرضه داخلی کاهش یافت. کشور ژاپن نیز به دلیل کاهش تقاضا، شاهد کاهش مصرف ظاهری مفتول مسی بود.

در سال ۲۰۲۳، کشورهای ژاپن و آمریکای شمالی با حدود ۳ درصد افت، برای دومین سال متوالی دچار کاهش در تولید مفتول مسی شدند. تولید مفتول مسی در هند نیز نسبت به سال گذشته کاهش یافت. این روند کاهش تولید عمدتا به ماهیت مصرفی این محصول مربوط است؛ چراکه مصرف مفتول مسی در این کشورها به طور مستقیم وابسته به تقاضای داخلی صنایع مصرف‌کننده است. با توجه به حاشیه سود پایین مفتول مسی، کاهش تقاضای داخلی موجب کاهش تولید این محصول شده است و تولیدکنندگان در واکنش به شرایط بازار، تولید خود را تعدیل می‌کنند.

به طور کلی می‌توان عنوان کرد که تقاضا و بالطبع تولید مفتول مسی در چین طی بازه زمانی پنج ساله ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، روندی مستمر و افزایشی داشته است. این رشد عمدتا ناشی از سیاست‌های کلان دولت چین در توسعه زیرساخت‌های صنعتی و فناوری از جمله گسترش شبکه‌های ارتباطی نسل پنجم و ششم، رشد چشمگیر صنعت خودروهای برقی، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و بهبود شبکه‌های انتقال و توزیع برق است. همچنین، مصرف ظاهری مفتول مسی در این کشور نیز طی این سال‌ها روند صعودی داشته که بیشتر به افزایش تقاضا در صنایع خودروهای برقی با حضور شرکت‌های برجسته‌ای مانند «BYD» و «NIO» و تولیدکنندگان تجهیزات مخابراتی و الکترونیکی نظیر «Huawei» و «ZTE» مرتبط است.

صمت از تشدید عدم تعادل در بازار جهانی فولاد گزارش می‌دهد

بازار سرد؛ کوره‌های داغ



گروه معدن
editor@smtnews.ir

بازار جهانی فولاد در حال ورود به مرحله‌ای پیچیده‌تر از رقابت بر سر تولید و صادرات است؛ مرحله‌ای که در آن رشد ظرفیت‌های جدید با افت تقاضا، کاهش حاشیه سود و تشدید محدودیت‌های تجاری همزمان شده است. افزایش تولید در اقتصادهای نوظهور، به‌ویژه چین و هند، در کنار ضعف بازارهای مصرف، شکاف میان عرضه و تقاضا را عمیق‌تر کرده و فشار مضاعفی بر تولیدکنندگان فولاد در سراسر جهان وارد آورده است. در چنین شرایطی، مازاد ظرفیت نه‌تنها به تهدیدی برای قیمت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی تبدیل شده، بلکه سیاست‌های حمایتی دولت‌ها، جریان صادرات و امنیت تأمین مواد اولیه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. صمت در این گزارش، ابعاد افزایش مازاد ظرفیت فولادسازی جهان، پیامدهای آن بر رقابت بین‌المللی و چالش‌های پیش‌روی تولیدکنندگان در بازار جهانی فولاد را بررسی می‌کند.

فشار بر قیمت و سودآوری

تداوم افزایش ظرفیت تولید در شرایطی که تقاضای جهانی فولاد با کاهش مواجه شده، می‌تواند ساختار اقتصادی این صنعت را با چالش‌های جدی‌تری روبه‌رو کند. فولاد از جمله صنایع سرمایه‌بر محسوب می‌شود که برای احداث کارخانه، توسعه خطوط تولید، تأمین تجهیزات و ایجاد زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل به سرمایه‌گذاری‌های سنگین نیاز دارد. در چنین صنعتی، هزینه‌های ثابت بالا و دوره بازگشت سرمایه طولانی، تولیدکنندگان را به حفظ سطح تولید و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود سوق می‌دهد؛ حتی زمانی که بازار با افت تقاضا و کاهش قیمت‌ها مواجه است.

این ویژگی می‌تواند به تشدید رقابت قیمتی میان تولیدکنندگان منجر شود. هنگامی که ظرفیت تولید از میزان مصرف واقعی بازار فراتر می‌رود، شرکت‌ها برای حفظ سهم بازار و جلوگیری از توقف خطوط تولید، به دنبال فروش محصولات خود در بازارهای داخلی و خارجی خواهند بود. در نتیجه، فشار برای عرضه بیشتر می‌تواند قیمت محصولات فولادی را تحت تأثیر قرار دهد و حاشیه سود کارخانه‌ها را کاهش دهد. در شرایطی که هزینه انرژی، مواد اولیه، حمل‌ونقل و نیروی انسانی همچنان بخش مهمی از هزینه‌های تولید را تشکیل می‌دهند، کاهش قیمت فروش ممکن است توان مالی شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری در نوسازی تجهیزات و توسعه فناوری‌های جدید را محدود کند.

در این میان، تفاوت میان تولیدکنندگان از نظر هزینه تمام‌شده، دسترسی به مواد اولیه، کیفیت محصولات، فناوری تولید و حمایت‌های دولتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. شرکت‌هایی که از منابع مالی ارزان‌تر، انرژی رقابتی و زیرساخت‌های مناسب برخوردارند، می‌توانند در دوره‌های افت بازار مقاومت بیشتری نشان دهند. در مقابل، فولادسازانی که با هزینه‌های بالای تولید و محدودیت‌های مالی مواجه هستند، ممکن است در برابر موج عرضه و کاهش قیمت‌ها آسیب‌پذیرتر شوند. بنابراین، مازاد ظرفیت تنها یک مسئله مرتبط با حجم تولید نیست، بلکه می‌تواند به عامل بازتوزیع قدرت رقابتی میان فولادسازان جهان تبدیل شود.

صادرات مازاد؛ انتقال بحران از بازار داخلی به بازار جهانی

یکی از پیامدهای مهم ظرفیت مازاد، افزایش تمایل تولیدکنندگان به صادرات است. زمانی که مصرف داخلی پاسخگوی حجم تولید کارخانه‌ها نیست، بازارهای خارجی به گزینه‌ای برای جذب محصولات مازاد تبدیل می‌شوند. این روند در کوتاه‌مدت می‌تواند به حفظ فعالیت کارخانه‌ها، افزایش درآمد صادراتی و جلوگیری از کاهش بیشتر تولید کمک کند؛ اما در صورت استمرار، احتمال بروز رقابت شدیدتر در بازارهای بین‌المللی را افزایش خواهد داد.

صادرات گسترده محصولات فولادی در شرایط تقاضای ضعیف، ممکن است بازارهای مقصد را با فشار قیمتی مواجه کند. تولیدکنندگان محلی در کشورهایی که واردات سهم قابل‌توجهی از مصرف آنها را تشکیل می‌دهد، ممکن است توان رقابت با محصولات وارداتی ارزان‌تر را از دست بدهند. در چنین شرایطی، دولت‌ها برای حمایت از تولید داخلی، اشتغال صنعتی و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده، به سمت اعمال تعرفه‌ها، سهمیه‌های وارداتی، تحقیقات ضددامپینگ و سایر اقدامات تجاری حرکت می‌کنند.

گسترش این سیاست‌ها می‌تواند به شکل‌گیری چرخه‌ای از واکنش‌های متقابل در تجارت جهانی فولاد منجر شود. افزایش صادرات یک کشور، احتمال اعمال محدودیت از سوی بازارهای مقصد را تقویت می‌کند و محدودیت‌های جدید نیز ممکن است صادرکنندگان را به سمت بازارهای دیگر سوق دهد. این جابه‌جایی، در نهایت می‌تواند رقابت را در مناطق جدید تشدید کند و فشار ناشی از مازاد عرضه را از یک بازار به بازار دیگر انتقال دهد، بدون آنکه ریشه اصلی مشکل، یعنی عدم تناسب ظرفیت تولید با تقاضای جهانی، برطرف شود.

از این منظر، گسترش محدودیت‌های تجاری لزوماً به معنای کاهش تولید جهانی نیست. ممکن است تجارت مستقیم فولاد محدود شود، اما محصولات نیمه‌نهایی، کالاهای پایین‌دستی یا صادرات مجدد از کشورهای ثالث همچنان بخشی از ظرفیت مازاد را به بازارهای مصرف منتقل کنند. این مسئله پیچیدگی سیاست‌های تجاری را افزایش می‌دهد و دولت‌ها را به سمت بررسی دقیق‌تر منشأ محصولات، زنجیره تولید و الگوهای صادراتی سوق می‌دهد.

سرمایه‌گذاری‌های جدید در برابر واقعیت بازار

افزایش ظرفیت فولادسازی در شرایط مازاد عرضه، پرسش مهمی درباره منطق اقتصادی سرمایه‌گذاری‌های جدید مطرح می‌کند. توسعه کارخانه‌های فولاد معمولاً بر مبنای پیش‌بینی تقاضای بلندمدت، دسترسی به مواد اولیه، مزیت‌های منطقه‌ای، رشد صنایع پایین‌دستی و سیاست‌های صنعتی دولت‌ها انجام می‌شود. با این حال، فاصله میان زمان تصمیم‌گیری برای احداث یک کارخانه و آغاز بهره‌برداری از آن می‌تواند چندین سال باشد. در این فاصله، شرایط بازار ممکن است به‌طور قابل‌توجهی تغییر کند و پروژه‌ای که در زمان تصویب از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر بوده، در زمان ورود به بازار با ظرفیت مازاد و رقابت شدید مواجه شود.

این موضوع به‌ویژه در اقتصادهایی که توسعه فولاد را بخشی از برنامه صنعتی و اشتغال‌زایی خود می‌دانند، اهمیت دارد. سرمایه‌گذاری در ظرفیت جدید ممکن است علاوه بر اهداف اقتصادی بنگاه، با سیاست‌های توسعه منطقه‌ای، ایجاد زیرساخت، افزایش صادرات و کاهش وابستگی به واردات ارتباط داشته باشد. اما اگر رشد ظرفیت بدون توجه کافی به روند تقاضا، محدودیت‌های بازار و قابلیت رقابت صادراتی انجام شود، خطر شکل‌گیری دارایی‌های کم‌بازده و افزایش هزینه‌های مالی نیز وجود خواهد داشت.

در چنین فضایی، ارزیابی پروژه‌های جدید فولادسازی باید بیش از گذشته بر کیفیت اقتصادی سرمایه‌گذاری متمرکز شود. ظرفیت اسمی کارخانه به‌تنهایی نمی‌تواند معیار موفقیت باشد؛ بلکه میزان بهره‌برداری واقعی، هزینه تولید، دسترسی پایدار به مواد اولیه، کیفیت محصول، انعطاف‌پذیری خطوط تولید و توانایی حضور در بازارهای صادراتی از عوامل تعیین‌کننده خواهند بود. همچنین، توسعه ظرفیت‌های جدید در مناطقی که از زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل مناسب برخوردار نیستند، ممکن است هزینه‌های عملیاتی را افزایش داده و مزیت اولیه سرمایه‌گذاری را کاهش دهد.

سیاست صنعتی؛ حمایت از تولید یا تشدید عدم تعادل؟

در سال‌های اخیر، فولاد به دلیل نقش آن در زیرساخت‌ها، صنایع دفاعی، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل و فناوری‌های انرژی، جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های صنعتی کشورها پیدا کرده است. همین اهمیت راهبردی موجب شده دولت‌ها در بسیاری از مناطق، از توسعه ظرفیت تولید، حمایت مالی از کارخانه‌ها و تسهیل سرمایه‌گذاری در صنعت فولاد پشتیبانی کنند. با این حال، زمانی که حمایت‌های دولتی به افزایش ظرفیت بدون ارتباط روشن با نیاز بازار منجر شود، احتمال تشدید عدم تعادل عرضه و تقاضا نیز افزایش خواهد یافت.

یارانه‌های انرژی، تسهیلات مالی، حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، تأمین زیرساخت و سایر ابزارهای دولتی می‌توانند هزینه توسعه کارخانه‌ها را کاهش دهند و زمینه ورود تولیدکنندگان جدید به بازار را فراهم کنند. اما تفاوت در میزان و نوع حمایت‌ها میان کشورها ممکن است شرایط رقابت را تغییر دهد. شرکت‌هایی که از حمایت‌های گسترده‌تر برخوردارند، امکان تحمل دوره‌های طولانی کاهش قیمت یا افت تقاضا را خواهند داشت؛ در حالی که تولیدکنندگان فاقد چنین حمایت‌هایی ممکن است با محدودیت‌های بیشتری در ادامه فعالیت مواجه شوند.

این مسئله می‌تواند به جای ایجاد رقابت مبتنی بر بهره‌وری، رقابت بر سر میزان حمایت دولتی را تقویت کند. در چنین شرایطی، کشورها برای حفظ صنایع خود به ابزارهای بیشتری متوسل می‌شوند و احتمال شکل‌گیری مسابقه یارانه‌ای افزایش می‌یابد. این روند نه‌تنها هزینه‌های مالی دولت‌ها را بالا می‌برد، بلکه می‌تواند تصمیم‌های سرمایه‌گذاری را نیز از معیارهای اقتصادی مستقل کرده و منابع را به سمت ظرفیت‌هایی سوق دهد که در شرایط بازار آزاد، توجیه‌پذیری کمتری دارند.

از سوی دیگر، حمایت دولتی در صنعت فولاد همواره به معنای ایجاد ظرفیت غیرضروری نیست. در بسیاری از کشورها، سرمایه‌گذاری برای نوسازی فناوری، کاهش آلایندگی، افزایش بهره‌وری انرژی، توسعه کوره‌های قوس الکتریکی و تقویت تولید فولاد کم‌کربن، بخشی از برنامه‌های تحول صنعتی محسوب می‌شود. بنابراین، تفاوت اصلی در نوع حمایت و اهداف آن نهفته است؛ حمایت‌هایی که به ارتقای فناوری، کاهش هزینه‌ها و افزایش توان رقابتی منجر شوند، می‌توانند نقش متفاوتی نسبت به کمک‌های مالی برای حفظ ظرفیت‌های کم‌بازده ایفا کنند.

فولاد جهانی در مسیر بازآرایی زنجیره تولید

تشدید مازاد ظرفیت می‌تواند در بلندمدت ساختار جغرافیایی صنعت فولاد جهان را نیز تغییر دهد. تولیدکنندگان ممکن است برای کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل، نزدیک شدن به بازارهای مصرف، دسترسی به انرژی ارزان‌تر و بهره‌مندی از توافق‌های تجاری منطقه‌ای، محل سرمایه‌گذاری‌های جدید خود را بازنگری کنند. این روند می‌تواند به افزایش نقش برخی اقتصادهای نوظهور در زنجیره تولید فولاد و تغییر مسیر تجارت محصولات نیمه‌نهایی و نهایی منجر شود.

در کنار این تحولات، گذار به تولید کم‌کربن نیز بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاری تأثیر خواهد گذاشت. کارخانه‌های فولادسازی برای انطباق با مقررات زیست‌محیطی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید و زیرساخت‌های انرژی نیاز دارند. در شرایط مازاد ظرفیت، تأمین منابع مالی برای این پروژه‌ها دشوارتر می‌شود؛ زیرا کاهش حاشیه سود و افزایش رقابت قیمتی می‌تواند توان شرکت‌ها برای تأمین سرمایه موردنیاز را محدود کند.

از همین رو، ممکن است در سال‌های آینده شاهد تفاوت بیشتری میان ظرفیت‌های سنتی و کارخانه‌های مجهز به فناوری‌های جدید باشیم. تولیدکنندگانی که بتوانند هزینه انرژی، شدت انتشار کربن و بهره‌وری تولید را همزمان مدیریت کنند، برای حضور در بازارهایی که استانداردهای زیست‌محیطی سخت‌گیرانه‌تری دارند، با شرایط متفاوتی مواجه خواهند شد. در مقابل، کارخانه‌هایی که هزینه نوسازی آنها بالاست و از نظر فناوری عقب‌مانده‌اند، ممکن است با محدودیت‌های بیشتری در صادرات و دسترسی به بازار روبه‌رو شوند.

در نهایت، افزایش ظرفیت تولید فولاد در جهان در شرایط کاهش تقاضا، صرفاً یک چالش کوتاه‌مدت برای قیمت‌ها نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تغییر در معادلات سرمایه‌گذاری، سیاست صنعتی، تجارت بین‌المللی و رقابت فناوری در این بخش است. مازاد ظرفیت می‌تواند به افزایش فشار بر تولیدکنندگان، تشدید محدودیت‌های تجاری و تغییر مسیر جریان صادرات منجر شود. در چنین فضایی، آینده صنعت فولاد بیش از گذشته به توانایی کشورها برای ایجاد توازن میان ظرفیت تولید، تقاضای واقعی، حمایت‌های هدفمند و توسعه فناوری وابسته خواهد بود. به نظر می‌رسد در مرحله بعدی رقابت جهانی فولاد، مسئله اصلی دیگر صرفاً تولید بیشتر نخواهد بود، بلکه چگونگی مدیریت ظرفیت، حفظ بازار و تبدیل سرمایه‌گذاری به مزیت اقتصادی پایدار اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

در سال‌های اخیر، فولاد به دلیل نقش آن در زیرساخت‌ها، صنایع دفاعی، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل و فناوری‌های انرژی، جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های صنعتی کشورها پیدا کرده است

افزایش ظرفیت تولید فولاد در جهان در شرایط کاهش تقاضا، صرفاً یک چالش کوتاه‌مدت برای قیمت‌ها نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تغییر در معادلات سرمایه‌گذاری، سیاست صنعتی، تجارت بین‌المللی و رقابت فناوری در این بخش است

سخن پایانی

مازاد ظرفیت فولادسازی جهان به یکی از چالش‌های ساختاری این صنعت تبدیل شده است؛ چالشی که با افزایش تولید، ضعف تقاضا و تشدید رقابت صادراتی، فشار بر قیمت‌ها و سودآوری شرکت‌ها را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، گسترش تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری ممکن است از تولیدکنندگان داخلی در کوتاه‌مدت حمایت کند، اما به‌تنهایی قادر به حل عدم تعادل میان عرضه و تقاضا نخواهد بود. آینده صنعت فولاد بیش از هر زمان دیگری به مدیریت ظرفیت‌های تولید، اصلاح سیاست‌های حمایتی، توسعه بازارهای مصرف و افزایش بهره‌وری وابسته است. در این میان، فولادسازانی که بتوانند هزینه‌های تولید را کنترل کنند، فناوری‌های کم‌کربن را توسعه دهند و خود را با قواعد جدید تجارت جهانی تطبیق دهند، فرصت بیشتری برای حفظ جایگاه رقابتی خواهند داشت؛ چراکه در بازار آینده، تولید بیشتر لزوماً به معنای سودآوری بالاتر نخواهد بود.